

نشریه پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال نهم، شماره دوم، شماره ترتیبی ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۱۱/۹

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۶/۱/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۲

صص ۹۵ - ۱۱۶

باهم‌آیی عناصر پیش فعلی اسمی و همکرد «دادن» در فعل مرکب فارسی براساس نظریه واژگان زایشی

زهرا روحی بایگی *

چکیده:

مقاله حاضر با هدف تبیین باهمایی علل تأثیرگذار بر باهمایی عناصر پیش فعلی اسمی و همکرد «دادن» در فعل مرکب فارسی بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) نگاشته شده است. در میان مجموعه عوامل تأثیرگذار ممکن، به طور ویژه عوامل معنایی را در کانون توجه قرار داده و تلاش می‌کنیم نشان دهیم که ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب چگونه باهمایی عناصر پیش فعلی و همکرد «دادن» را در افعال مرکب فارسی تعیین می‌کنند. گام نخست در این مسیر طبقه‌بندی عناصر پیش فعلی اسمی ترکیب شده با همکرد مذکور با استفاده از مفاهیم نظری برگرفته از رویکرد واژگان زایشی است. این طبقه‌بندی با هدف تعیین میزان باهمایی همکرد «دادن» با هریک از طبقات و زیرطبقات معرفی شده و در نتیجه تعیین نوع معنایی گزینش شده توسط آن صورت گرفته است. پس از طبقه‌بندی پیش فعلهای اسمی، در گام بعدی به بررسی میزان و سهم معنایی «دادن» در مجموعه داده‌های مورد تحلیل می‌پردازیم. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی شده در ساختارهای واژگانی - معنایی عناصر زبانی بویژه ساختار کیفی که در بردارنده اطلاعات محدود اما مورد نیاز جهت شرح روابط معنایی - واژگانی و محدودیت‌های باهمایی است، امکان تبیین باهمایی دو عنصر تشکیل‌دهنده افعال مرکب (در این پژوهش افعال مرکب ساخته شده با همکرد «دادن») بر اساس مفاهیم این نظریه فراهم می‌گردد. روش این پژوهش، توصیفی - تحلیلی است. افعال مرکب مورد بررسی و معانی و مثال‌های مربوطه از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) استخراج شده است.

واژه‌های کلیدی:

فعل مرکب فارسی، همکرد «دادن»، باهمایی، محدودیت‌های ترکیب، واژگان زایشی.

۱. مقدمه

اگرچه زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی طی دهه‌های گذشته پژوهش‌های متعددی درباره فعل مرکب فارسی انجام داده‌اند، عمده رویکرد اتخاذشده در آنها نحوی، نحوی - معنایی یا ساخت‌واژی بوده است. همچنین در محدود پژوهش‌های معنی‌محور موجود (غیرشناختی یا شناختی)، تحلیلی مستقل راجع به علل باهمایی عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب ارائه نشده است. بر این اساس، واکاوی علل «معنایی» باهمایی عناصر پیش‌فعلی نظیر «جایزه»، «نم»، «سازمان»، «محصول»، «مانور»، «دل‌گرمی»، «ولیمه»، «ویراژ» و «برش» با همکرد «دادن» انگیزه انجام این پژوهش‌اند. پرسش اصلی پژوهش حاضر عبارت است از اینکه میزان و سهم معنایی هریک از عناصر تشکیل‌دهنده فعل مرکب در باهمایی آنها تا چه اندازه است. برای پاسخ به این پرسش تلاش شده است با استفاده از سازوکارهای تحلیلی برگرفته از نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی^۱، ۱۹۹۵)، ویژگی‌های واژگانی - معنایی عناصر پیش‌فعلی اسمی و همکرد «دادن»، بررسی و تأثیر مختصات معنایی آنها را بر باهم‌آیی عناصر مذکور واکاوی شود. نظریه واژگان زایشی به دلیل تمرکز ویژه بر معنی‌شناسی اسمی و مبحث ترکیب‌پذیری عناصر زبانی و نیز تحلیل تفصیلی فرایند چندمعنایی در زبان طبیعی از دیگر نظریات موجود در حوزه معنی‌شناسی واژگانی متمایز می‌شود؛ بنابراین با توجه به ویژگی‌های مذکور، این نظریه ابزار نظری پژوهش حاضر است و داده‌های پژوهش، شامل افعال مرکب تشکیل‌شده از عناصر پیش‌فعلی اسمی با همکرد «دادن» مستخرج از فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱) بر مبنای مفاهیم نظری آن بررسی شده‌اند. درخور ذکر است در پژوهش حاضر عقیده بر این است که همکردهای شرکت‌کننده در ساخت فعل مرکب (نظیر «کردن»، «کشیدن»، «زدن»، «دادن») با توجه به میزان رنگ‌باختگی معنایی پیوستاری از افعال واژگانی (در افعال مرکب موسوم به انضمامی)، عناصر فعلی نیمه‌سبک و عناصر فعلی کاملاً سبک‌شده (در افعال مرکب موسوم به ترکیبی) تشکیل شده است. عنصر فعلی «کردن» در یک سر این طیف در جایگاه سبک‌ترین و پربسامدترین همکرد فارسی قرار می‌گیرد؛ اما افعالی نظیر «زدن»، «دادن» و «کشیدن» در مقایسه با «کردن» و نیز در ترکیبات مختلف ساخته‌شده با هریک از آنها، با توجه به عناصر پیش‌فعلی، درجات مختلفی از سبک‌شدگی معنی را نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، این عناصر فعلی در ساخت فعل مرکب به یک میزان از معنی تهی نشده‌اند. برخی حالت واژگانی، برخی نیمه‌واژگانی و برخی صرفاً حالت نقشی دارند و در نتیجه، مسیر «دستوری شدگی» را به اندازه «کردن» طی نکرده‌اند.

۲. پیشینه پژوهش

گرمشا^۲ و مستر^۳ (۱۹۸۸) فعل سبک در زبان ژاپنی را بررسی کردند و به دنبال آن، توجه بسیاری از پژوهشگران در زبان‌های مختلف به سوی ساختار فعل مرکب و تحلیل ابعاد گوناگون آن از جمله سطح ساخت و نحوه شکل‌گیری، تعریف فعل سبک و بیان ویژگی‌ها و نقش آن در ساختار فعل مرکب، ویژگی‌های واژی - نحوی و معنایی عناصر سازنده، ویژگی‌های حالت‌نشانی، تغییر ظرفیت و مباحث مرتبط با ساختار موضوعی و رویدادی معطوف شد. در زبان

¹ J. Pustejovsky

² J. Grimshaw

³ A. Mester

فارسی نیز مقوله فعل مرکب در دهه‌های اخیر، شایان توجه و توصیف بسیاری از دستورنویسان و زبان‌شناسان ایرانی و غیرایرانی قرار گرفته است؛ از جمله: خانلری، ۱۳۶۵؛ کریمی، ۱۹۹۷؛ واحدی لنگرودی، ۱۹۹۶؛ کریمی‌دوستان، ۱۹۹۷؛ فولی^۱، هارلی^۲ و کریمی، ۲۰۰۵؛ دبیرمقدم، ۱۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۴؛ مگردومیان^۳، ۲۰۰۱؛ فامیلی، ۲۰۰۶ و سامولیان^۴ و فقیری، ۲۰۱۳. در این آثار که عمدتاً با رویکردهایی نحوی یا نحوی - واژگانی و به ندرت معنایی نگاشته شده‌اند، هیچ پژوهش مستقلی دیده نمی‌شود که با محوریت تبیین علل و چگونگی باهمایی عناصر تشکیل دهنده فعل مرکب انجام شده باشد. در مجموع، این پژوهش‌ها در لابه‌لای مطالبی راجع به فعل مرکب و بررسی ابعاد گوناگون آن تنها اشاراتی مختصر و کلی به علل و انگیزه‌های باهمایی عناصر پیش فعلی با همکرد(ها)ی خاص دیده می‌شود. در ادامه برخی از پژوهش‌های مذکور و نیز برخی از پژوهش‌های متأخر معرفی شده‌اند.

طبائیان (۱۹۷۹) درباره افعال مرکبی که در آنها عنصر پیش فعلی با افعال کمکی «کردن»، «شدن»، «بودن» و «داشتن» ترکیب می‌شود، مانند «بیدار کردن»، «بیدار شدن»، «بیدار بودن» و «دوست داشتن» معتقد است در ژرف ساخت تنها عناصر پیش فعلی حضور دارند که با مشخصه نحوی - معنایی «عمل»^۵، «فرایند»^۶، «ایستایی»^۷ یا «بهره‌وری»^۸ مشخص شده‌اند. عنصر پیش فعلی دارای مشخصه عمل در رو ساخت به همراه فعل کمکی «کردن» ظاهر می‌شود. عنصر پیش فعلی برخوردار از مشخصه فرایند با فعل کمکی «شدن» و عنصر پیش فعلی دارای مشخصه ایستایی با فعل کمکی «بودن» و عنصر پیش فعلی برخوردار از مشخصه بهره‌وری با فعل کمکی «داشتن» تجلی می‌یابد.

به اعتقاد خانلری (۱۳۶۵) همکرد «کردن» با اسامی و صفات ترکیب می‌شود و در همه موارد تنها وظیفه جزء صرفی دارد. همچنین هر اسم معنی فارسی، چه بسیط و چه مشتق از فعل و همه مصدرهای عربی، با همکرد «کردن» ترکیب می‌شوند و فعل مرکب می‌سازند. خانلری در جایی دیگر در آن کتاب مثال‌هایی ارائه کرده که در آنها جزء اول اسم ذات است؛ مانند «جارو کردن» و بدین ترتیب نکته نخست در این نقل قول را تصحیح کرده است؛ اما نبودن ترکیب‌هایی همچون «امان کردن»، «رضایت کردن» که در آنها جزء اول، اسم معنی است، نکته دوم فوق تعمیمی را که خانلری برای آن قائل است، در بر نمی‌گیرد (خانلری، ۱۳۶۵ نقل از دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۶۵-۱۶۴).

دبیرمقدم (۱۳۸۴: ۱۷۸) ذیل مبحث منضم شدن گروه‌های حرف اضافه‌ای و به دنبال ذکر جملاتی نظیر:

(۱) بچه به زمین خورد.

(۲) بچه زمین خورد.

به این نکته اشاره دارد که مفهوم «پذیرایی»^۸ (یعنی پذیرای چیزی یا وضع و حالتی شدن) که زیربنای تمام موارد رخداد «خوردن» (واقعی یا استعاری) است، توجیه‌گر هم آبی این فعل با جزء اسمی «زمین» است. به بیانی دیگر، مفهومی که در کلیه موارد رخداد «خوردن» پایدار و برقرار است، این است که فاعل پذیرای نتیجه فعل می‌شود

¹ R.Folli

² H.Harley

³ K. Megerdooian

⁴ P. Samvelian

⁵ action

⁶ process

⁷ benefactive

⁸ affected

«همچون «غصه خوردن»، «غذا خوردن» و «زمین خوردن»). او (دبیرمقدم، ۱۳۸۴: ۱۸۲-۱۸۱) به هنگام بحث درباره تفاوت‌های افعال مرکب انضمامی و ترکیبی، ذیل تفاوت سوم می‌نویسد:

«پس از انضمام فعل هويت واژگانی و شفافیت معنایی خود را همچنان حفظ می‌کند؛ درحالی‌که در ترکیب اسم و فعل، فعل دستخوش واژی‌شدن^۱ می‌شود و درواقع به نشانه «نوع عمل» تبدیل می‌شود که مقوله‌ای ماهیتاً نمودی است. در افعال مرکبی نظیر دادزدن/ کشیدن، نفس‌زدن/ کشیدن، اگر اهل زبان قصد داشته باشند نیرو و انقطاع عمل را برجسته سازند، دیدگاه و منظر «زدن» برگزیده خواهد شد؛ اما اگر طول و دیرش عمل برجسته شود، دیدگاه و منظر «کشیدن» انتخاب خواهد شد.»

به اعتقاد کریمی‌دوستان (۱۹۹۷: ۹۲)، اگر افعال سبک تهی از معنی در نظر گرفته شود، آنگاه باید این افعال را بدون وجود محدودیت با هرگونه عنصر پیش‌فعلی ترکیب کرد و نیز باید به سادگی افعال سبک را بدون ایجاد کوچک‌ترین تغییر در معنی کلی فعل مرکب جایگزین یکدیگر کرد که البته اینگونه نیست. شاید بتوان بعضی افعال سبک را با ویژگی‌های یکسان جانشین یکدیگر ساخت؛ اما در بسیاری از موارد این جایگزینی امکان‌پذیر نیست و به تغییر معنی فعل مرکب دست کم در سطح ساختار موضوعی منجر می‌شود. نظیر «شکست‌دادن» و «شکست خوردن». به نظر او، حتی در صورت وجود امکان جایگزینی نیز تفاوت‌های سبکی و کاربردشناختی مشهود است.

حاج‌عبدالحسینی (۲۰۰۰) با اتخاذ چارچوب نظری واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) به چگونگی ترکیب‌پذیری دو عنصر فعل مرکب و محدودیت‌های معنایی موجود در این ساخت‌ها می‌پردازد و تلاش می‌کند تا پیش‌بینی کند عنصر غیرفعلی با چه افعال سبکی همراه می‌شود و فعل مرکب می‌سازد. به اعتقاد او، در ترکیبات جدایی‌پذیر و جدایی‌ناپذیر، این تمایز نتیجه محدودیت‌های انتخابی افعال و نیز اسامی موجود در ساختار فعل مرکب است. او افعال مرکب را به دو دسته اصطلاحی و غیراصطلاحی طبقه‌بندی می‌کند و امکان تحلیل افعال مرکب اصطلاحی را در چارچوب یادشده امکان‌پذیر نمی‌داند. داده‌های استفاده‌شده حاج‌عبدالحسینی بسیار محدود است و درنهایت نیز از عهده ارائه تحلیلی منسجم بر نمی‌آید.

فولی و همکاران (۲۰۰۵) نیز معتقدند هرچند فرایند ساخت فعل مرکب فرایندی آشکارا نحوی است، کاملاً زایا نیست؛ زیرا برخی از افعال سبک ممکن است با برخی از عناصر پیش‌فعلی ترکیب شوند و برخی دیگر خیر. آنها می‌نویسند ماهیت برخی از این محدودیت‌ها نحوی است؛ مثلاً فعل «شدن» یک متمم از نوع بند کوچک محمولی^۲ را انتخاب می‌کند؛ در حالی که «کردن» می‌تواند یا یک متمم اسمی^۳ را انتخاب کند، زمانی که به معنی «انجام‌دادن» است یا یک متمم از نوع بند کوچک را زمانی که با خوانش سببی است:

(۳. الف) می‌زو تمیز کردم.

(۳. ب) می‌ز تمیز شد (عنصر پیش‌فعلی محمولی).

(۴. الف) بچه رو حموم کردم.

(۴. ب) * بچه حموم شد (عنصر پیش‌فعلی اسمی).

^۱ lexicalization

^۲ predicative small clause

^۳ nominal complement

آنها همچنین همسو با آراء لوین و راپاپورت^۱ (۱۹۹۵) به تأثیر مفهوم سبب درونی^۲ در تقابل با سبب بیرونی^۳ در رابطه با تفاوت میان تناوب‌های آغازی/ نامفعولی مانند «بازشدن»/ «بازکردن» و موارد غیرتناوبی مانند «سرخ‌شدن»/ «سرخ کردن» اشاره دارند:

(۵. الف) در باز شد.

(۵. ب) علی در را باز کرد.

(۶. الف) کیما سرخ شد.

(۶. ب) پیر کیما رو سرخ کرد.

وضعیت «سرخ‌شدن» به این دلیل که تنها به واسطه عاملی درونی ایجاد می‌شود، در ترکیب با فعل سببی «کردن»، دیگر به این معنی به کار نمی‌رود. همچنین برخی از عناصر پیش فعلی ممکن است نتوانند با صورت نامفعولی «خوردن» ترکیب شوند؛ زیرا بر رویدادهایی دلالت دارند که برای محقق شدن به عامل نیاز دارند و بنابراین این رویدادها ذاتاً نافع‌علی هستند. بر این اساس، به گمان ایشان، بدساختی مثال (۷. ب) در زیر معنایی است، نه نحوی:

(۷. الف) دادزدن

(۷. ب) دادخوردن*

مؤلفان متذکر می‌شوند در شرایطی که بر مبنای اصول نحوی یا معنایی، شکست در زایایی شرح داده می‌شود، به توسل جویی به 'listedness' یا 'idiomaticity' برای افعال مرکب نیازی نیست.

برزگر (۱۳۹۳) به بررسی افعال مرکب مشتق از صفت با سه همکرد «بودن»، «شدن» و «کردن» می‌پردازد. نتایج پژوهش او نشان می‌دهد تقریباً تمام صفت‌ها در زبان فارسی قابلیت ترکیب با همکرد «بودن» و تبدیل به افعال مرکب ایستار دارند؛ حال آنکه تنها برخی از آنها با «شدن» و «کردن» ترکیب می‌شوند. به عقیده او، برخی از محدودیت‌های موجود در ترکیب صفت و همکرد در زبان فارسی از ساختار رویدادی همکرد و نیز لزوم تناسب بین ریشه (عنصر پیش فعلی) و ساختار رویدادی همکرد ناشی می‌شوند.

رساله دکترای عبدالکریمی (۱۳۹۰) نیز کوششی است برای بررسی محدودیت‌های واژی - معنایی حاکم بر ساخت فعل بسیط از مرکب متناظر و نیز ساخت فعل مرکب از بسیط متناظر در فارسی معیار بر مبنای رویکرد شناختی. بر این اساس، او به دنبال تقسیم افعال بسیط به دو دسته مرکب‌ساز و غیرمرکب‌ساز، تشکیل افعال مرکب متناظر را تنها منتسب به افعال بسیط مرکب‌ساز می‌داند و معتقد است بر تشکیل فعل مرکب از متناظر بسیط خود، محدودیت‌های واژی - معنایی‌ای حاکم است که این محدودیت‌ها به نوبه خود، مربوط به گزینش فعل (های) سبکی است که امکان ترکیب با واژه مشتق از ریشه فعل بسیط مرکب‌ساز را داشته باشد/باشند؛ زیرا مؤلفه‌های معنایی ریشه افعال بسیط مذکور بر گزینش فعل سبک تأثیر گذاشته است و در نتیجه، نمی‌توان از هر فعل سبکی برای تشکیل متناظر مرکب فعل بسیط بهره برد.

¹ B. Levin & M. Rappaport Hovav

² internal causation

³ external causation

۳. مبانی نظری

نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۲۰۰۱) چهارچوبی برای نمایش و بازنمود دانش زبانی پیش می‌نهد که بازنمایی‌های معنایی - واژگانی عرضه‌شده در آن بخشی از اطلاعات ذخیره‌شده در واژگان‌اند. در این چهارچوب، تلاش می‌شود کاربرد خلاقانه زبان تبیین شود و با در نظر گرفتن سطوح چندگانه برای بازنمود انواع اطلاعات واژگانی و کاهش نظام‌مند اطلاعات در مدخل‌های واژگانی، شیوه تازه‌ای برای زایش معانی جدید در فرایند ترکیب عرضه شود. در واژگان زایشی، چهار سطح بازنمایی وجود دارد که عبارت‌اند از: «ساخت موضوعی»^۱، «ساخت رویدادی»^۲، «ساخت کیفی»^۳ و «ساخت توارث واژگانی»^۴. این سطوح چندگانه در بازنمایی معنی‌شناختی همه عناصر واژگانی مفروض گرفته می‌شوند. «ساخت موضوعی» از نظر پاستیوسکی، مشخصه کمینه معنی واژگانی واژه (۱۹۹۵: ۶۳) و مشتمل بر چهار نوع موضوع «اصلی»^۵، «پیش‌فرض»^۶، «پس‌زمینه» (سایه)^۷ و «افزوده‌های واقعی»^۸ برای واحدهای واژگانی است. موضوع‌های اصلی، موضوع‌هایی از واحد واژگانی‌اند که باید در نحو تظاهر یابند و محدودیت‌های موجود بر تظاهر نحوی آنها از معیار تنا و دیگر شرایط روساختی بر ساختار موضوعی، تعریف می‌شود؛ برای مثال، «شهرزاد» و «کتاب» (در جمله «شهرزاد کتاب می‌خواند»)، موضوع‌های اصلی فعل «خواندن» به شمار می‌روند. موضوع‌های پیش‌فرض، موضوع‌هایی هستند که برای خوش‌ساختی منطقی جمله نیازند؛ اما بیان آنها در نحو اختیاری است؛ مثلاً «از جنس ابریشم» یا «ابریشمی» (در جمله «او لباسی از جنس ابریشم (ابریشمی) خرید») موضوع پیش‌فرض فعل «خریدن» است. موضوع‌های پس‌زمینه (سایه) موضوع‌هایی هستند که به لحاظ معنایی در واحد واژگانی ادغام شده‌اند و تنها با عملیات زیرنوع‌گذاری^۹ یا توصیفات دقیق‌تر در کلام بیان می‌شوند؛ برای مثال در جمله (علی به حسن لگد زد) موضوع پس‌زمینه یا سایه فعل لگدزدن، پا است که در تماس با حسن قرار می‌گیرد. برخلاف موضوع‌های پیش‌فرض که بنا به شرایطی فراتر از سطح جمله (عوامل کلامی و بافتی) به صورت اختیاری بیان می‌شوند، موضوع پس‌زمینه یا سایه، تنها در شرایط بسیار خاصی در درون جمله بیان‌شدنی است و این زمانی است که موضوع‌های بیان‌شده در رابطه زیر نوع با موضوع پس‌زمینه قرار می‌گیرند؛ مثال:

(۸) سینا* با پایش/ با پای چلاکش به دیوار لگد زد.

(۹) مریم* با دستش/ با دست راستش به من سیلی زد.

افزوده‌های واقعی پارامترهایی هستند که بخشی از تعبیر و توصیف موقعیت‌اند و به بازنمایی معنایی واژه خاصی مربوط نیستند. افزوده‌های زمانی و مکانی (برای مثال در جمله مریم فردا به مشهد می‌رود) از این قبیل‌اند.

¹ argument structure

² event structure

³ qualia structure

⁴ lexical Inheritance Structure

⁵ true arguments

⁶ default arguments

⁷ shadow arguments

⁸ true adjuncts

⁹ subtyping

«ساخت رویدادی» بیان کننده نوع رویداد یک واحد واژگانی یا گروه نحوی و شامل رویدادهای «حالت»^۱ «فرایند»^۲ یا «گذر»^۳ است. در این سطح همچنین ساخت زیررویدادی یعنی زیررویداد(های) برجسته و قواعدی برای ترکیب رویدادها بازنمایی می شود (پاستیوسکی، ۱۹۹۱). «ساخت کیفی»، نظامی از روابط است که به طور ویژه به معنی شناسی اسم می پردازد و شباهت بسیار به ساخت موضوعی فعل دارد. ساخت کیفی اسم در قالب چهار نقش به ابعاد معنایی آن را توصیف می کند. این نقش ها عبارت اند از: «نقش سازنده»^۴ که بیان کننده رابطه میان یک شیء و ویژگی های آن شامل ماده، وزن، اجزای سازنده است. «نقش صوری»^۵ که بیان کننده وجوه تمایز بخش شیء نظیر شکل، رنگ و اندازه در میان مجموعه ای از اشیاء است. «نقش غایی»^۶ که بیان کننده هدف و کارکرد شیء است و بالاخره «نقش عاملی»^۷ که بیان کننده عوامل دخیل در به وجود آمدن شیء است. «ساختار توارث واژگانی»^۸ بیان کننده نحوه ارتباط کلی مفهوم یک واژه با دیگر مفاهیم موجود در واژگان^۹ در نظامی توارثی و نیز فراهم کننده پیوندی صریح با دانش جهان شناسی عمومی (عقل سلیم)^{۱۰} است. پیوند این سطوح با یکدیگر با مجموعه ای از سازوکارهای زایشی، فراهم و به این ترتیب، تعبیر ترکیبی واژه ها در بافت ممکن می شود (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۶۱).

۳-۱. ابزارهای زایشی در نظریه واژگان زایشی

پاستیوسکی در نظریه واژگان زایشی خود به دنبال دستیابی به الگویی معنایی در زبان است؛ الگویی با ابزارهایی که با آنها بتوان به شمار بالقوه ای از معانی واژه ها در بافت دست یافت و ضمناً محدود کننده تعداد معانی ای باشد که واقعاً در واژگان ذخیره می شوند. سازوکارهای مسئول برای این رفتار چندریختی زبان شامل مجموعه ای از ابزارهای زایشی است که سطوح مختلف معنی شناسی واژگانی را به یکدیگر، مربوط و تعبیر ترکیبی واژگان در بافت را فراهم می سازند (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۱۰۵؛ ۲۰۰۷؛ ۲۰۰۸).

۳-۱-۱. تحمیل نوع

تحمیل نوع^{۱۱} عملیات معنایی که تبدیل کننده نوع موضوع به نوع مورد نیاز تابع (محمول) است و در صورت عمل نکردن آن، خطای نوع^{۱۲} رخ می دهد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵: ۱۱۱).

¹ state

² process

³ transition

⁴ constitutive role

⁵ formal role

⁶ telic role

⁷ agentive role

⁸ lexical inheritance structure

⁹ lexicon

¹⁰ general world (commonsense) knowledge

¹¹ type coercion

¹² type error

۳-۱-۲. مرجع‌گزینی گزینشی

در نظریه واژگان زایشی، عملیات مرجع‌گزینی گزینشی^۱ بیشتر در بافت تبیین چندمعنایی صفات مطرح شده است و بر این فرض متکی است که برخی توصیف‌گرها تنها بخشی از محتوای معنایی اسم در ساختار کیفی را برای توصیف، انتخاب می‌کنند؛ برای مثال دو صفت گران‌قیمت و مات در افعال مرکبی نظیر کتاب گران‌قیمت و حباب مات توصیف‌کننده شیء فیزیکی‌اند، نه فعالیت یا وضعیت مربوط به شیء. در این موارد صفات مذکور به نقش صوری هسته، اشاره و آن را توصیف می‌کنند (پاستیوسکی، ۲۰۰۲).

۳-۱-۳. هم‌ترکیبی

از عملیات معنایی هم‌ترکیبی^۲ برای توصیف و تبیین تأثیر‌گذاری دوسویه اطلاعات موجود در موضوع و محمول بر یکدیگر استفاده می‌شود. حاصل این تأثیر‌گذاری دوسویه در ترکیب عناصر موضوع و محمول خلق طیفی از مفاهیم است که شاید هیچ واژگانی از عهده ثبت و فهرست کردن تمامی آنها بر نمی‌آید (پاستیوسکی، ۱۹۹۱؛ ۱۹۹۵: ۱۲۲). پاستیوسکی در آثار متأخر خود (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷) به طرح الگویی برای گزینش معنایی موضوع از محمول‌ها می‌پردازد. الگوی مذکور در قالب یک نظام نوع سه‌سطحی، عبارت‌اند از:

(الف) نوع‌های طبیعی

مفاهیم نوع طبیعی^۳ تنها به نقش‌های کیفی صوری و سازنده اشاره دارند.

(ب) نوع‌های کارکردی (مصنوع)

نوع‌های کارکردی^۴ مفاهیمی‌اند که به نقش غایی یا عاملی اشاره دارند. انواع مصنوعی در زبان متفاوت با انواع طبیعی رفتار می‌کنند؛ زیرا دربردارنده اطلاعات بیشتری راجع به کاربرد و هدفشان هستند.

(پ) نوع‌های پیچیده:

نوع‌های پیچیده^۵ مفاهیمی‌اند که به رابطه ذاتی میان انواع، از سطوح دیگر اشاره دارند (پاستیوسکی، ۲۰۰۱).

۴. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با همکرد «دادن»

همکرد بررسی‌شده در پژوهش حاضر، فعل «دادن» است که از همکردهای پرکاربرد در زبان فارسی است. معنی اصلی و مرکزی این فعل عبارت است از «سپردن و واگذار کردن چیزی به کسی یا جایی» که در تقابل معنایی با فعل «گرفتن» قرار می‌گیرد (انوری، ۱۳۸۱: ۲۹۵۱). بر این اساس، انتقال شیئی معمولاً ملموس و عینی (کنش‌پذیر) توسط عنصر عامل یا کنش‌گر به سوی عنصر هدف با تأکید بر عنصر کنش‌گر، بن‌مایه معنایی این فعل را تشکیل می‌دهد (نغزگوی کهن و داوری، ۱۳۹۱). همچنان‌که در مقدمه اشاره شد در این پژوهش معتقدیم همکردهایی نظیر «دادن» به اندازه همکرد «کردن»، مسیر دستوری‌شدگی را نیموده‌اند. فعل «دادن» در همنشینی با عناصر پیش‌فعلی مختلف، درجات مختلفی از سبک‌شدگی را نشان می‌دهد و بنابراین، بسته به میزان حفظ یا رنگ‌باختگی مؤلفه‌های معنایی در این فعل، نحوه اعمال گشتارهای زایشی تحمیل نوع و هم‌ترکیبی بر روی عنصر پیش‌فعلی متفاوت خواهد بود. در

¹ selective binding

² co-composition

³ natural types

⁴ functional types

⁵ complex types (dot object)

ادامه، طبقه بندی افعال مرکب ساخته شده با همکرد «دادن» براساس (الف) طبقات معنایی همکرد «دادن» براساس میزان سبک شدگی معنایی و (ب) طبقات معنایی عناصر پیش فعلی ترکیب شده با همکرد «دادن» و ذکر نمونه هایی از این طبقات در جدول (۱) شرح داده شده اند.

۴-۱. طبقه بندی عناصر پیش فعلی ترکیب شده با همکرد «دادن»

افعال مرکب ساخته شده با همکرد «دادن» را با توجه به معنی اصلی این فعل در کاربرد سنگین آن در سه طبقه اصلی قرار داده ایم:

(الف) افعال مرکبی که در آنها همکرد «دادن»، معنی واژگانی خود «انتقال مالکیت شیء فیزیکی یا موجودیت های انتزاعی با تأکید بر کنش گر» را حفظ کرده است.

(ب) افعال مرکبی که در آنها عنصر فعلی نیمه سبک «دادن»، مفهوم انتقال در معنی کلی آن را (با کم رنگ شدن تدریجی مفهوم انتقال مالکیت) حفظ کرده است و به این دلیل، با اعمال گشتار زایشی تحمیل نوع با عناصر پیش فعلی معمولی ترکیب می شوند.

(پ) افعال مرکبی که در آنها عنصر فعلی رنگ باخته «دادن» به دلیل حفظ مولفه معنایی کلی «دیگرمحوری» (در معنی «انجام عمل یا کنشی خاص نسبت به یا در رابطه با فردی خاص») و همچنین مفهوم «انتقال» (در برخی از افعال مرکب ساخته شده با این همکرد)، با عناصر پیش فعلی معمولی، عنصری فعل ساز گزینش می شود. همکرد رنگ باخته مذکور با همکرد «کردن» تقابل معنایی دارد.

همچنین ترکیبات ساخته شده با فعل واژگانی «دادن» (گروه الف) را براساس ویژگی های معنایی عناصر پیش فعلی، در دو زیر طبقه دیگر قرار داده ایم:

(۱) پیش فعل های غیر معمولی دال بر عناصر ملموس (با سه زیر طبقه الف) اسامی دال بر شیء مصنوع، (ب) اسامی دال بر نوع طبیعی و (پ) اسامی چند گانه؛

(۲) پیش فعل های غیر معمولی دال بر موجودیت های انتزاعی.

عناصر پیش فعلی معمولی ترکیب شده با عنصر فعلی نیمه سبک «دادن» نیز در قالب دو گروه زیر طبقه بندی شده اند:

(۱) اسامی معمولی دال بر ویژگی، وضعیت یا اشکال خاص؛

(۲) اسامی معمولی دال بر کنش های گفتاری.

عناصر پیش فعلی در ترکیب با فعل سبک شده «دادن» (گروه پ)) نیز با توجه به تدرج و تفاوت معنایی ایجاد شده در این فعل در قالب سه زیر طبقه قرار می گیرند:

(۱) کنش های دیگرمحور با تأثیر گذاری مستقیم بر عنصر کنش پذیر (با انتقال نتیجه حاصل از کنش به کنش پذیر)

در ترکیبات ساخته شده با این عناصر پیش فعلی، فعل سبک شده «دادن» در معنی «انجام کنش یا عملی خاص (تغییر شکل، ماهیت و غیره) بر روی کسی یا چیزی» و ایجاد تغییرات مستقیم در عناصر کنش پذیر است.

(۲) اسامی دال بر کنش های دیگرمحور بدون تأثیر گذاری

افعال مرکبی که در آنها فعل سبک شده «دادن» همچنان در معنی «انجام کنش یا عملی دیگرمحور است»؛ با این تفاوت که عمل یا کنش انجام شده تنها در رابطه با فرد یا افرادی دیگر صورت گرفته است و متضمن اعمال هیچ گونه

تغییر یا تحولی در آنها نیست. در ادامه، مثال‌هایی برای هر یک از طبقات معنایی عناصر پیش‌فعلی ترکیب‌شده با همکرد «دادن» در جدول (۱) ارائه شده‌اند.

جدول (۱) ترکیبات مشتمل بر عنصر پیش‌فعلی و همکرد «دادن»

همکرد «دادن»	طبقات معنایی پیش‌فعل	مثال
فعل واژگانی «دادن»	اسامی دال بر نوع مصنوع	انعام، وام، بهره، جایزه، جریمه، شیرینی
	اسامی دال بر نوع طبیعی	آب، آب روغن، بو، ریشه، شیر، میوه، آفتاب
	اسامی دال بر نوع چندگانه	افطار، تنزیل، طرح
«دادن» نیمه‌سبک	اسامی دال بر امور انتزاعی	ثواب، جزاء، اجر، پند، حال، سود، ضرر
	اسامی دال بر کنش‌های گفتاری	پیغام، پیشنهاد، اطلاع، اندرز، بشارت
	اسامی دال بر اشکال خاص، حالت‌ها یا وضعیت‌ها	پف، پوش، چین، خم، فر، فرم، انتظام، اهمیت، ایمنی، برتری، بیهوشی
«دادن» سبک شده	کنش‌های دیگر محور (با مفهوم انتقال)	تراش، خراش، ساب، جوش، کش
	کنش‌های دیگر محور (عدم مفهوم انتقال)	اجاره، کرایه، رهن، احاله، ارجاع

۴-۲. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با فعل واژگانی «دادن»

بررسی داده‌های مندرج در جدول (۱) نشان می‌دهد فعل واژگانی «دادن» آزادانه با انواع پیش‌فعل‌های غیرمحمولی دال بر موجودیت‌های ملموس یا انتزاعی انتقال‌پذیر ترکیب می‌شود؛ بنابراین محدودیت‌گزینشی چندانی بر موضوع کنش‌روی خود اعمال نمی‌کند و هر اسم یا ویژگی با مختصه معنایی «انتقال‌پذیر» می‌تواند در این جایگاه ظاهر شود. این فعل برخلاف همکرد «کردن» با توجه به نوع معنایی انتخابی خود، به هنگام ترکیب با اسامی از نوع معنایی چندگانه نظیر «افطار» یا «طرح» خوانش معنایی یا معنی شیئی این اسامی را گزینش می‌کند؛ برای مثال، اسم «افطار» در معانی اسم مصدری «خوردن و نوشیدن به قصد روزه‌گشایی» و معنی اسمی «افطاری» یعنی «آنچه هنگام افطار خورده می‌شود» به کار رفته است. جملات (۱۰) و (۱۱) در زیر به ترتیب تقابل معنی اسم مصدری و معنی اسمی «افطار» را نشان می‌دهند:

(۱۰) شام‌گاه... را که وقت افطار بود، با صدای تیر اعلام می‌کردند (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

(۱۱) سفره افطارها... به این کیفیت بود (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

با توجه به نوع معنایی غالب گزینش شده از دو همکرد «کردن» و «دادن»، تقابل معنایی عنصر پیش فعلی «افطار» در جملات (۱۲) و (۱۳) آشکار است:

(۱۲) اذان مغرب را گفته اند، بفرمایید سر سفره و افطار کنید (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

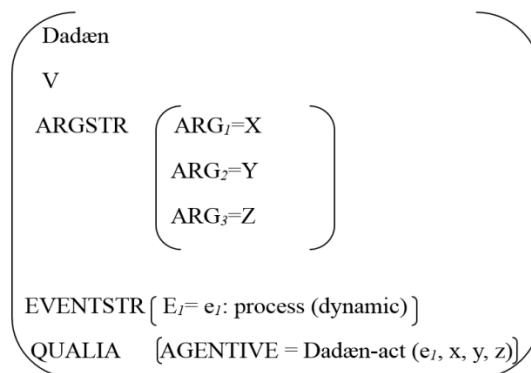
(۱۳) در افطار دادن... برای خود عمل، ثواب بسیار نقل شده است (انوری، ۱۳۸۱: ۴۹۶).

۴-۲-۱. عناصر پیش فعلی غیرمحمولی دال بر عناصر ذات یا ملموس

در ۴-۱ عناصر پیش فعلی اسمی غیرمحمولی دال بر عناصر ذات یا ملموس در ترکیب با فعل واژگانی «دادن» را در سه زیرطبقه کوچک تر اسامی دال بر شیء مصنوع، اسامی دال بر شیء طبیعی و اسامی چندگانه قرار دادیم:

(الف) عناصر دال بر نوع مصنوع

برخی نمونه های این گروه عبارت اند از: «انعام»، «بهره»، «جایزه»، «جریمه»، «خراج»، «صله»، «شیرینی»، «لعاب». عناصر پیش فعلی به کاررفته در این طبقه، طیف گسترده ای از اسامی را در بر می گیرند. در تحلیل منصوری (۱۳۸۷) گروهی از این عناصر شامل «بهره»، «باج»، «خراج»، «مالیات»، «وام» و «رشوه»، با ویژگی معنایی «دارایی»^۱ قرار گرفته اند؛ اما در پژوهش حاضر، تمام عناصر فیزیکی ملموس با ویژگی های معنایی مصنوع و انتقال پذیر در طبقه مذکور گنجانده شده اند. فعل «دادن» در این قسم از ترکیبات، به دلیل حفظ معنی قاموسی اولیه (انتقال یا سپردن و واگذار کردن چیزی به کسی یا جایی) نوع معنایی «شیء» را موضوع خود انتخاب می کند. برخی از عناصر پیش فعلی مندرج در این طبقه نظیر «علامت»، «درجه»، «تاوان»، «بهره»، «جایزه»، «کفاره» و «جریمه» با بسط معنایی بر معادل غیرفیزیکی و انتزاعی این اسامی نیز دلالت می کنند. در این ترکیبات، اعمال گشتار زایشی هم ترکیبی به پدید آمدن تفسیر معنایی ای منجر می شود که پیامد ترکیب معنی همکرد «دادن» با نقش صوری رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر پیش فعلی در این طبقه است. در ادامه، افعال مرکب متشکل از عناصر پیش فعلی غیرمحمولی مندرج در جدول (۱) در ترکیب با فعل واژگانی «دادن» بررسی و تحلیل شده اند؛ اما پیش از آن در بازنمایی (۱) اطلاعات واژگانی - معنایی فعل «دادن» در قالب سه ساختار موضوعی، رویدادی و کیفی ارائه شده اند:



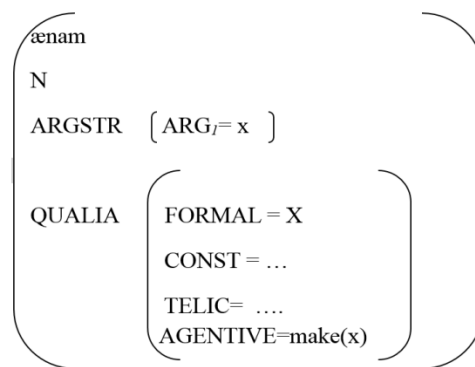
شکل (۱) ساختار واژگانی - معنایی اطلاعات واژگانی - معنایی فعل واژگانی «دادن»

^۱ possession

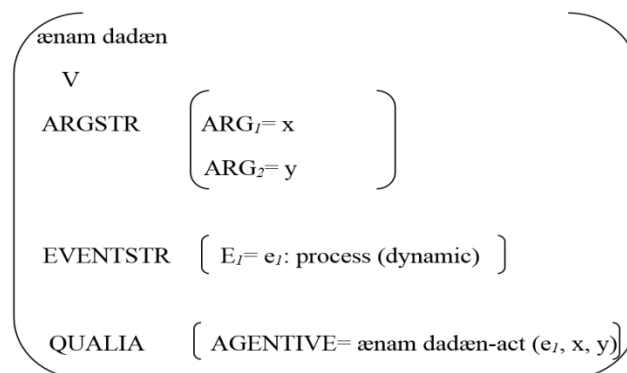
فعل «دادن» در زبان فارسی در کاربرد سنگین خود، فعلی گذرا با معنایی نزدیک به فعل انگلیسی (give) است. ساختار موضوعی فعل «دادن» به شکل زیر است:

DADAN: NP₁ NP₂ (NP₃)

فاعل این فعل بیشتر عنصری کنش‌گر (NP₁) است و مفعول آن (NP₂) شیء یا موجودیتی است که از عنصر کنش‌گر به جانب شخص یا شیئی دیگر (NP₃) انتقال می‌یابد. تظاهر نحوی NP₃ در سطح جمله با یک مفعول غیرمستقیم و در قالب گروه حرف اضافه‌ای است. فعل «دادن» در بیشتر کاربردهای ساده‌اش بیان‌کننده یک فعل دومفعولی است که در آن شیء یا موجودیتی سبب می‌شود تا شیئی دیگر دریافت‌کننده شیء یا موجودیت انتقال‌پذیر باشد (فامیلی، ۲۰۰۶: ۱۰۵). همچنین بازنمایی ساختار رویدادی فعل «دادن» در نمودار (۱) حاکی از پویا بودن رویداد بیان‌شده به وسیله این فعل و آغازگر بودن عامل انجام‌دهنده آن است. نقش عاملی در این بازنمایی بیان‌کننده آن است که عامل یا کنشگر (X) انتقال‌دهنده عنصر (Y) به جانب عنصر پذیرنده (Z) است. بازنمایی (۲) ساختار واژگانی - معنایی اسم «انعام» و بازنمایی (۳) نحوه ترکیب این اسم را عنصر پیش‌فعلی با فعل واژگانی «دادن» نشان می‌دهد:



شکل (۲) ساختار واژگانی - معنایی اسم ذات یا غیرمحمولی «انعام»



شکل (۳) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم غیرمحمولی یا ذات «انعام» و فعل غیرسبک «دادن»

چنانکه مشاهده می‌شود در افعال مرکبی نظیر «انعام دادن» عنصر کنش‌پذیر به‌عنوان موضوع درونی فعل در اثر کثرت استعمال یا باهمایی با فعل «دادن» و به دنبال انفصال از تمامی نشانه‌های صرفی و نحوی خود به فعل منضم می‌شود. در نتیجه این آمیزش، از تعداد موضوع‌های فعل کاسته می‌شود و بنابراین ساختار موضوعی فعل مرکب به‌دست آمده

¹ dynamic

متفاوت با ساختار موضوعی «دادن» در کاربرد سنگین آن است. به دنبال منضم شدن موضوع درونی فعل به آن، دو موضوع دیگر در جمله باقی می‌مانند که ساختار موضوعی فعل را به‌طور کامل اشباع می‌کنند. چنانکه اشاره شد بازنمایی ساختار رویدادی فعل «دادن» در شکل (۳) حاکی از پویا بودن رویداد بیان شده با این فعل و نقش آغازگر عنصر عامل آن است که با توجه به این ویژگی‌های نمودی از دیگر افعال در بردارنده مفهوم انتقال نظیر فعل «گرفتن» یا «یافتن» متمایز می‌شود. به دنبال این ترکیب، نمود و ساختار رویدادی فعل مرکب، فرایندی پویا تعیین می‌شود.

ب) عناصر دال بر نوع طبیعی

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «آب»، «آب روغن»، «بو»، «روغن»، «ریشه»، «شکوفه»، «شیر»، «غنچه»، «گل». پیش فعل‌های دال بر عناصر طبیعی با توجه به ویژگی‌های معنایی - واژگانی رمزگذاری شده در ساختار کیفی شان و به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی، سبب شکل‌گیری معانی مختلفی برای فعل مذکور می‌شوند؛ برای مثال در افعال مرکبی نظیر «آفتاب دادن»، «باد دادن»، «دود دادن»، «هوا دادن»، «آهار دادن» یا «بخار دادن»، فعل «دادن» به دنبال اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی بر معنی «در معرض ... قرار دادن» دلالت دارد. این در حالی است که در افعال مرکبی نظیر «گل دادن»، «شکوفه دادن»، «میوه دادن»، «غنچه دادن»، «محصول دادن»، «برگ دادن» و «جوانه دادن»، فعل «دادن» دلالت بر «به دست دادن» یا «ارائه» دارد. همچنین در افعال مرکبی نظیر «نم دادن»، این فعل در معنی «نشت یا تراوش کردن رطوبت» یا «به بیرون دادن چیزی» به کار رفته است. در این ترکیبات حفظ مؤلفه معنایی انتقال یا جابه‌جایی عنصر پیش فعلی (به سوی شیء، مکان یا مخاطب فرضی مدنظر) در این فعل از یک سو و ویژگی‌های معنایی - واژگانی رمزگذاری شده در ساختار کیفی (نقش صوری یا عاملی) عناصر پیش فعلی دال بر نوع طبیعی از سوی دیگر، سبب ترکیب عناصر مذکور با فعل «دادن» و بسط‌های معنایی بعدی در این فعل به دنبال اعمال گشتار هم‌ترکیبی شده است. درخور ذکر است فعل «دادن» در ترکیب با عناصر غیرمحمولی دال بر نوع طبیعی مشتمل بر اعضاء بدن نظیر «دست»، «لب»، «سر»، «گوش»، «پا»، «شکم»، «سینه»، «دل» دیده می‌شود. در برخی از ترکیبات مذکور نظیر «گوش دادن»، «پا دادن» و «دل دادن»، کاربرد مجازی عناصر پیش فعلی به شکل‌گیری افعالی با معانی اصطلاحی یا استعاری منجر شده‌اند.

پ) عناصر دال بر نوع چندگانه

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «افطار»، «امانت»، «تنزیل»، «بهره»، «خسارت»، «طرح»، «فاصله»، «درس»، «اجاره»، «کرایه».

عناصر پیش فعلی مندرج در این طبقه نیز از مصادیق چندمعنایی منطقی و نشان‌دهنده نوعی تناوب معنایی هستند. در زیربخش (۴-۲) این تناوب معنایی در عنصر واژگانی «افطار» و نحوه متفاوت گزینش نوع‌های معنایی رمزگذاری شده در ساختار واژگانی آن را در ترکیب با همکردهای «کردن» و «دادن» نشان داده شده است. به همین سیاق، اسم «طرح» نیز در دو معنی اسم مصدری «مطرح کردن، ارائه‌دادن و بیان نمودن» و معانی اسمی «تصویر مقدماتی»، «برنامه‌ای که در بردارنده عوامل، اجزا، روش‌ها و مراحل گوناگون انجام کاری است» و غیره به کار رفته است. جملات (۱۴) و (۱۵) در زیر نیز به ترتیب تقابل معنی اسم مصدری و اسمی «طرح» را نشان می‌دهند:

(۱۴) طرح این مسئله موجب بروز اختلاف می‌شود (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۷۱).

(۱۵) طرح پیشنهادی من در مجلس... با آن سرعت گذشت (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۷۱).

با توجه به نوع معنایی غالبِ گزینش‌شده از دو همکرد «کردن» و «دادن»، تقابل معنایی عنصر پیش‌فعلی «طرح» در جملات (۱۶) و (۱۷) آشکار است:

(۱۶) نویسنده... برای تنبیه مسئولین امور، از این گونه مطالب طرح می‌کند (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۷۳).

(۱۷) اگر بتوانی طرحی بدهی که قابل اجرا باشد، آنها استقبال می‌کنند (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۷۲).

۴-۲-۲. عناصر دال بر انتزاعیات:

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «ثواب»، «جزا»، «پیغام»، «پیشنهاد»، «اجر»، «پند»، «حال»، «سود»، «ضرر»، «فرصت».

عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه نظیر «ثواب»، «ضرر» و «پند» بر مفاهیمی انتزاعی و غیرفیزیکی دلالت می‌کنند و در طبقات معنایی بسیار متنوعی قرار می‌گیرند. در این دسته از ترکیبات، فعل واژگانی «دادن» با حفظ مؤلفه معنایی اولیه، دال بر هرگونه انتقالی است و محدودیت گزینشی چندانی بر موضوع کنش‌روی خود اعمال نمی‌کند؛ بنابراین هر شیء یا موجودیت انتقال‌پذیر (فیزیکی یا انتزاعی) می‌تواند در این جایگاه ظاهر شود. با اعمال گشتار زایشی هم‌ترکیبی، این همکرد در همنشینی با عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه، بر معانی «بخشیدن»، «ارائه‌دادن»، «در اختیار قرار دادن»، «عرضه کردن» یا «بیان کردن» دلالت می‌کند.

۴-۳. باهمایی عناصر پیش‌فعلی با عنصر فعلی نیمه‌سبک «دادن»

نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱) معتقدند: «بیشتر افعال مندرج در مجموعه همکردهای زبان فارسی در کارکرد اصلی و معنی قاموسی خود همواره با متمم‌های عینی همراه می‌شوند؛ اما پس از بسط استعاری یعنی به کارگیری واحدهای عینی برای بازنمایی مفاهیم انتزاعی، افعالی نظیر «دادن»، «خوردن» و «کشیدن» که در معنی اصلی خود با متمم عینی می‌آیند در جایگاه همکرد با اسامی انتزاعی همراه می‌شوند و مفهوم کلی فعل را از حوزه‌های عینی شخص و شیء به حوزه کیفیت انتقال می‌دهند». عنصر فعلی «دادن» نیز به دلیل همنشینی و مجاورت با عناصر پیش‌فعلی انتزاعی از معنی اصلی خود «انتقال شیئی معمولاً ملموس و عینی (کنش‌پذیر) از عنصر عامل یا کنش‌گر به سوی عنصر هدف با تأکید بر عنصر کنش‌گر» فاصله می‌گیرد و به تدریج به فعلی نیمه‌سبک تبدیل می‌شود. نغزگوی کهن و داوری (۱۳۹۱) نیز می‌نویسند: فعل اصلی «دادن» در معنی اصلی خود بر انتقال مالکیت چیزی از شخصی به شخصی دیگر با تکیه بر کنش‌گر دلالت می‌کند؛ مانند: «من این کتاب را به برادرم دادم»؛ اما در ساخت فعل مرکب این فعل با کسب معنایی کلی‌تر ناظر بر هرگونه انتقالی (از جمله پدیده‌های انتزاعی) از شخصی به شخص دیگر بدون لحاظ کردن مالکیت است؛ مانند «سلام‌دادن»، اهمیت‌دادن».

بر این اساس، عنصر فعلی «دادن»، نوعی فرایند «معنی‌زدایی» است که با فاصله‌گیری تدریجی از معنی اولیه، در ترکیب و همنشینی با عناصر پیش‌فعلی معمولی ظاهر می‌شود؛ با این حال، میزان رنگ‌باختگی معنایی این فعل در کنار پیش‌فعل‌های معمولی متفاوت است؛ به طوری که همکرد نیمه‌سبک «دادن» در باهمایی با برخی عناصر پیش‌فعل معمولی به دلیل حفظ بقایایی از معنی اولیه (مفهوم انتقال در معنی کلی آن) هنوز قادر به تحمیل نوع شیء بر آنها

است. این عناصر پیش فعلی در دو طبقه اسمی محمولی دال بر کنش‌های گفتاری و اسامی محمولی دال بر اشکال خاص، حالت‌ها یا وضعیت‌ها قرار دارند که در ادامه، مثال‌هایی از این مجموعه ذکر و تحلیل شده‌اند:

۴-۳-۱. عناصر پیش فعلی محمولی دال بر کنش‌های گفتاری

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «اطلاع»، «اندرز»، «بشارت»، «بله»، «پاسخ»، «تذکر»، «تسلیت»، «حکم»، «خبر»، «دشنام»، «دعا»، «سوتی»، «گاف».

در مجموعه ترکیبات ساخته شده با عناصر پیش فعلی محمولی مندرج در این طبقه، همکرد نیمه‌سبک «دادن» به دلیل حفظ مؤلفه معنایی انتقال (در اینجا پدیده‌های انتزاعی دال بر کنش‌های گفتاری) بدون لحاظ مالکیت، از پتانسیل تحمیل نوع شیء به عناصر پیش فعلی محمولی برخوردار است. اطلاعات بازنمایی شده در ساختار کیفی عناصر مندرج در این طبقه، دلالت بر مجموعه‌ای از پیام‌ها یا کنش‌های گفتاری دارد که توسط عنصر عامل یا کنش‌گر با هدف‌گیری مستقیم به جانب مخاطب منتقل می‌شود. به عبارت دیگر، در ترکیبات مذکور، عناصر پیش فعلی به شکل اشیائی انتقال‌پذیر و جابه‌جایی توسط عامل یا کنش‌گر (در اینجا بیان‌کننده کنش گفتاری خاص) به جانب عنصر کنش‌پذیر (در اینجا مخاطب) تصورشدنی هستند و بر این اساس، انگیزه باهمایی این عناصر با عنصر فعلی نیمه‌سبک «دادن» آشکار می‌شود. به دنبال اعمال گشتار هم‌ترکیبی، با توجه به ویژگی‌های معنایی عناصر پیش فعلی، فعل «دادن» دچار بسط معنایی می‌شود و برای دلالت بر معنای «بیان کردن»، «رساندن پیام»، «آشکار و روشن کردن مطلبی دشوار»، «اطلاع‌دادن» و غیره به کار می‌رود.

در باره درج افعال مرکبی نظیر «تعهددادن»، «ضمانت‌دادن» و «التزام‌دادن» در این طبقه باید گفت عنصر محمولی «تعهد» به معنی «بر عهده گرفتن امری یا انجام کاری و داشتن مسئولیت درباره آن» (انوری، ۱۳۸۱: ۱۷۹۷) و عنصر محمولی «ضمانت» نیز به معنی «در مقابل شخصی امری را بر عهده گرفتن و ضمانت‌شدن» (انوری، ۱۳۸۱: ۴۸۲۹) است. همچنین یکی از معانی «التزام» متعهدشدن است. هر سه عنصر اشاره شده با هر دو همکرد «کردن» و «دادن» باهمایی دارند. ترکیب این عناصر با همکرد «کردن» به معنی انجام‌دادن به دلیل محمولی بودن و دلالت آنها بر انجام کاری خاص است. براساس اطلاعات واژگانی - معنایی رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر مذکور (شامل تعهد کنش‌گر نسبت به انجام‌دادن کاری در برابر کسی معمولاً با تصریح شفاهی یا مکتوب) انگیزه ترکیب این عناصر با همکرد «دادن» و تقابل معنایی دو همکرد «کردن» و «دادن» در ترکیب با این عناصر مشخص می‌شود. گفتنی است در ترکیبات «سوتی‌دادن» و «گاف‌دادن» عنصر پیش فعلی «سوتی» بر معنی «اشتباه لفظی یا رفتاری» (انوری، ۱۳۸۱: ۴۲۹۷) و عنصر پیش فعلی «گاف» نیز در به معنی «کار یا سخنی که از روی بی‌فکری یا بی احتیاطی انجام یا گفته شده است» (انوری، ۱۳۸۱: ۶۰۶۶) دلالت دارند و بنابراین در همین طبقه می‌گنجند.

۴-۳-۲. اسامی دال بر حالت‌ها، وضعیت‌ها یا اشکال خاص

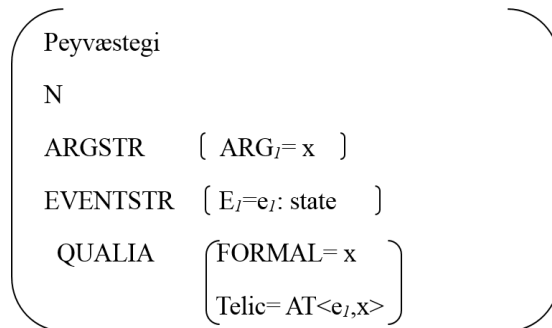
(الف) اسامی دال بر حالت‌ها، وضعیت‌ها

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «پیوستگی»، «امتداد»، «انتظام»، «نظم»، «ترتیب»، «سامان»، «اهمیت»، «ایمنی»، «برتری»، «بیهوشی»، «پشت‌گرمی»، «تداول»، «رواج»، «تسلی».

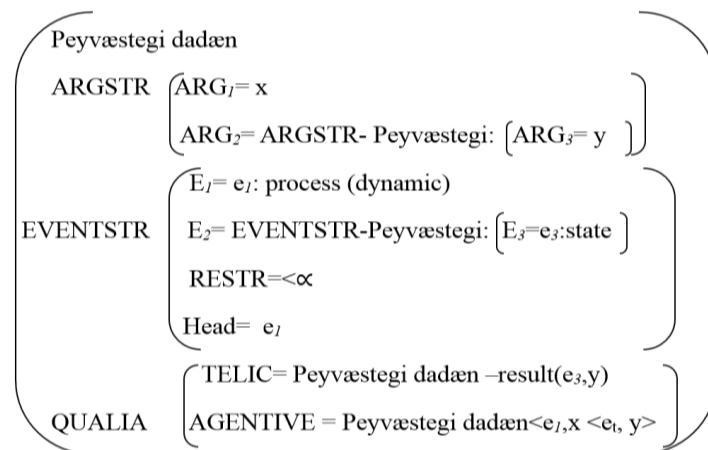
(ب) اسامی دال بر اشکال خاص

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «آج» (برجستگی)، «پایان»، «پف»، «پوش»، «چین»، «خم»، «فر»، «فرم»، «قاج»، «کیس»، «شلال»، «قر»، «قیقاج».

در این ترکیبات، همکرد «دادن» به دلیل حفظ مؤلفه معنایی اولیه خود بیان‌کننده انتقال یا بخشیدن حالت، وضعیت یا شکلی خاص بر عنصر کنش‌پذیر است و بنابراین، قابلیت تحمیل نوع شیء بر عناصر محمولی فوق را دارد. این عناصر را می‌توان نوعی ویژگی و وضعیت انتقال‌پذیر یا تحمیل بر عنصر کنش‌پذیر تصور کرد؛ به طوری که عنصر کنش‌پذیر به دنبال تحقق فرایند اشاره‌شده (با انتقال شکل یا حالت و وضعیت بیان شده) گویی ویژگی یا خصوصیت جدیدی را «دریافت» می‌کند. امکان جانشینی فعل «دادن» با فعل «بخشیدن» بدون ایجاد تقابل معنایی و نیز امکان کاربرد این ترکیبات در ساختاری نظیر x را به z داد یا بخشید از جمله دلایلی است که برای حفظ مؤلفه‌های معنایی اولیه فعل «دادن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی مذکور اقامه می‌شود. به دنبال اعمال گشتار هم‌ترکیبی، فعل «دادن» دچار بسط معنایی می‌شود و برای دلالت بر معانی مختلفی نظیر «کشیدن»، «مهم‌دانستن»، «مطمئن کردن» و «به شکل یا حالت X درآوردن» در ترکیب با عناصر پیش‌فعلی به کار می‌رود. بازنمایی (۴) ساختار واژگانی - معنایی عنصر پیش‌فعلی محمولی «پیوستگی» و بازنمایی (۵) نحوه ترکیب آن با عنصر فعلی «دادن» را نشان می‌دهد:



شکل ۴) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع وضعیت) «پیوستگی»



شکل ۵) ساختار واژگانی - معنایی اسم محمولی (از نوع وضعیت) «پیوستگی» و عنصر فعلی نیمه‌سبک «دادن»

بازنمایی (۵) نشان می‌دهد عنصر فعلی نیمه‌سبک «دادن» به دنبال ترکیب با عنصر محمولی «پیوستگی»، مشخصه فعلی V را به بازنمایی معنایی - واژگانی آن می‌افزاید. تنها موضوع محمول «پیوستگی» که موضوع رویداد دال بر حالت یا

وضعیت است، با نقش معنایی کنش پذیر در جمله ظاهر می شود. همچنین ساختار رویدادی فعل «پیوستگی دادن» با هسته شدن فرایند پویای رمز گذاری شده در ساختار رویدادی فعل «دادن» به شکل رویدادی پویا، غایتمند و کرانمند (با کنش گر آغازگر) تعیین می شود.

۴-۴. باهمایی عناصر پیش فعلی با عنصر فعلی رنگ باخته یا سبک شده «دادن»

بررسی ترکیبات ساخته شده با همکرد «دادن» تا اینجا نشان داد این فعل هرچند در ترکیبات انضمامی، نوع شیء یا موجودیت های فیزیکی را برای ترکیب برمی گزیند، در کاربرد نیمه سبک و سبک خود همانند همکرد «کردن» در معنی «انجام دادن»، تمایل به ترکیب با عناصر پیش فعلی محمولی (دال بر کنش یا عملی خاص) را نشان می دهد. درخور ذکر است فعل رنگ باخته «دادن» به دلیل مولفه معنایی کلی «دیگر محوری» با (عدم) حفظ مفهوم «انتقال»، با عناصر پیش فعلی محمولی در تقابل با «کردن»، عنصری فعل ساز گزینش می شود. عناصر محمولی ترکیب شده با فعل رنگ باخته «دادن» در دو گروه زیر طبقه بندی شده اند:

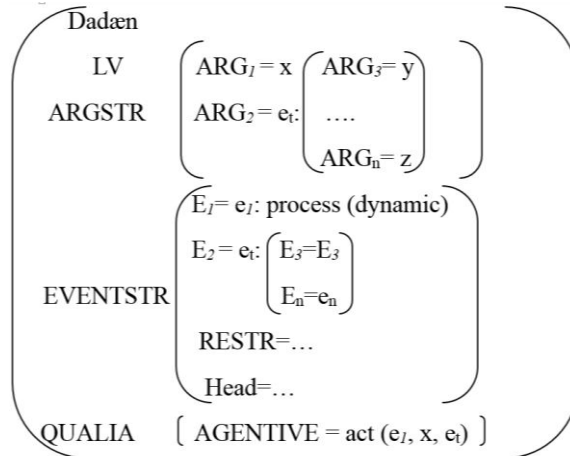
۴-۴-۱. عناصر محمولی دال بر کنش های دیگر محور با حفظ مفهوم انتقال (نتیجه حاصل از کنش به عنصر کنش پذیر) برخی نمونه های این گروه عبارت اند از: «تراش»، «خراش»، «ساب»، «جوش»، «کش»، «شکاف»، «کاهش»، «افزایش»، «گسترش»، «اتصال»، «اختصاص».

اطلاعات معنایی - واژگانی رمز گذاری شده در ساختار رویدادی عناصر محمولی مذکور نشان می دهند این عناصر از دو زیررویداد فرایند و حالت نهایی آن تشکیل شده اند. این دو زیررویداد براساس ترتیب زمانی مرتب شده اند؛ به گونه ای که زیررویداد اول مقدم بر دومی است. به دنبال اعمال اصل هستگی^۱، زیررویداد اول برجسته می شود و در نتیجه، خوانش غایتمند (و در نتیجه کرانمند) برای اسم محمولی شکل می گیرد. در صورت هسته شدن زیررویداد دوم که دال بر حالت و نتیجه حاصله است، خوانش دستاوردی برای اسم محمولی خلق خواهد شد (پاستیوسکی، ۱۹۹۵). در جملات (۱۸) و (۱۹) مندرج در فرهنگ بزرگ سخن (انوری، ۱۳۸۱: ۱۶۷۹) به دنبال اعمال اصل هستگی، به ترتیب برجسته شدن زیررویداد ۱ (فرایند تراشیدن) و زیررویداد ۲ (حالت و وضعیت حاصله از عمل تراشیدن) مشاهده می شوند:

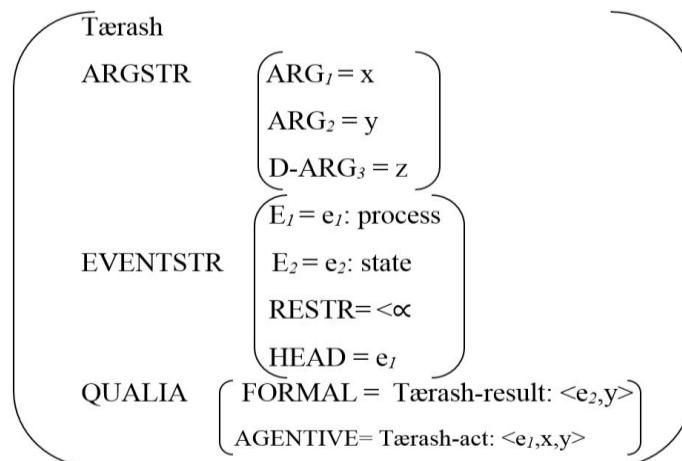
- در کاربرد اسم مصدری به معنی «کم کردن قطر چیزی با برداشتن لایه هایی از آن»؛ «تراشیدن»:
- (۱۸) گوهری روزگار از تراش اکلیل مهر و ماه، کرورها خرده الماس در صحنه دکان بی کران و بساط پرشکوه کیهان پراکنده بود.
- در معنی اسمی: «اشکال و نقوشی که با ایجاد شیار بر روی ظرف های بلوری و جز آن پدید می آورند»:
- (۱۹) تراش های این کاسه بلور بسیار زیبا و استادانه است.

شکل (۶) ساختار واژگانی - معنایی فعل سبک شده «دادن»، شکل (۷) ساختار واژگانی - معنایی عنصر پیش فعلی «تراش» و شکل (۸) نحوه ترکیب آن با فعل سبک شده «دادن» را نشان می دهد:

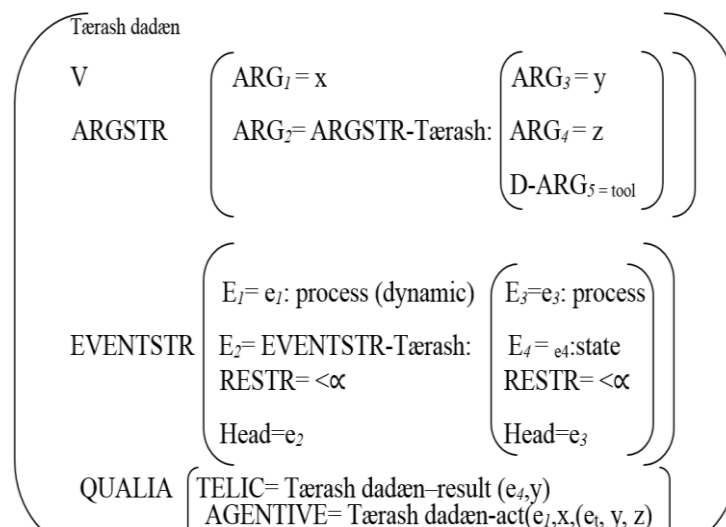
¹ headedness principle



شکل ۶) ساختار واژگانی - معنایی فعل سبک‌شده «دادن»



شکل ۷) ساختار واژگانی - معنایی عنصر پیش‌فعلی «تراش»



شکل ۸) ساختار واژگانی - معنایی ترکیب اسم محمولی «تراش» با عنصر فعلی سبک‌شده «دادن»

بازنمایی (۸) نشان می‌دهد همکرد «دادن» به دنبال ترکیب با «تراش» مشخصه فعلی V را به ساختار معنایی - واژگانی آن می‌افزاید. ساختار موضوعی فعل مرکب (با دو موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر) و موضوع پیش فرض ابزار، تابع ساختار موضوعی عنصر پیش فعلی محمولی «تراش» است. همچنین با توجه به مرکب بودن ساختار رویدادی عنصر پیش فعلی و تشکیل شدن آن از دو زیررویداد فرایند و نتیجه، به دنبال ترکیب «تراش» با فعل سبک‌شده «دادن» به عنوان فرایندی پویا، زیررویداد اول به عنوان هسته برجسته می‌شود؛ بنابراین، ساختار رویدادی فعل «تراش دادن» به شکل رویدادی غایت‌مند و کرانمند (با کنش‌گر آغازگر) تعیین می‌شود. شایان ذکر است فعل «تراش دادن» یا «تراشیدن» در (انوری، ۱۳۸۱: ۱۶۸۰) به شکل «کم کردن ضخامت چیزی یا ایجاد پستی و بلندی بر روی سطحی با کشیدن یا کوبیدن ابزار برنده بر سطح آن» تعریف شده است. بر این اساس، به نظر می‌رسد زیررویداد نتیجه یا حالت رمزگذاری شده در ساختار واژگانی - معنایی این عنصر پیش فعلی، انگیزه عمده ترکیب آن با فعل سبک «دادن» باشد؛ با این توضیح که به دنبال اعمال کنش و فرایند بیان شده به وسیله این عنصر محمولی، تصور انتقال نتیجه، حالت و وضعیت حاصله به عناصر کنش‌پذیر امکان‌پذیر است.

گفتنی است عنصر پیش فعلی محمولی «تراش» و اسامی مشابه با آن به دلیل ویژگی‌های واژگانی - معنایی‌شان شامل بازنمایی سه موضوع کنش‌گر و کنش‌پذیر و ابزار در ساختار موضوعی و وجود دو زیررویداد دال بر فعالیت یا فرایند و نتیجه و وضعیت حاصله در ساختار رویدادی‌شان، از امکان باهمایی با فعل «خوردن» یا «یافتن» و شرکت در تناوب سببی/آغازی نیز برخوردارند. در فعل مرکب «تراش خوردن»، «خوردن» به مفهوم پذیراشدن وضعیت و حالتی خاص (برش خوردگی) از عنصر متأثر (کنش‌پذیر) دلالت می‌کند؛ درحالی‌که در فعل مرکب «تراش دادن» مفهوم تحمیل وضعیت و حالتی خاص (تراش خوردگی) از عنصر کنش‌گر بر عنصر متأثر (کنش‌پذیر) برجسته شده است.

جالب توجه است با وجود دلالت اسامی پیش فعلی محمولی فوق‌الذکر بر نوعی عمل یا کنش، هیچ‌یک از آنها در ترکیب با همکرد «کردن» شرکت نکرده‌اند؛ بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که چرا با وجود در دسترس بودن فعل «کردن» به معنی «انجام دادن» و گرایش غالب آن به ترکیب با اسامی پیش فعلی رویدادی، این گروه از عناصر پیش فعلی با همکرد سبک‌شده «دادن» ترکیب شده‌اند. بررسی داده‌ها نشان می‌دهد همکرد «کردن» در معنی کلی «انجام دادن» در ترکیب با اسامی محمولی مختلف، بدون ایجاد محدودیتی خاص برای دیگر محور بودن یا نبودن کنش‌های انجام شده به کار می‌رود. بر این اساس، همکرد «کردن» در ترکیب با هر دو گروه از عناصر پیش فعلی محمولی دیگر محور نظیر «آزار»، «آشتی»، «اطمینان»، «ارجاع»، «آشنایی»، «اجاره» و «حواله» و عناصر پیش فعلی محمولی غیر دیگر محور مانند «احتیاط»، «احتکار»، «احداث»، «حماقت»، «امتناع» مشاهده می‌شود؛ بنابراین، سخنگوی زبان با قصد برجسته‌سازی انجام کلی عمل یا کنش مدنظر، همکرد «کردن» را در ترکیب با عناصر پیش فعلی مختلف به کار می‌برد. پیش از این اشاره شد عناصر پیش فعلی مندرج در زیربخش (۴-۴-۱) از دو زیررویداد فرایند و نتیجه تشکیل شده‌اند. به نظر می‌رسد سخنگوی زبان در برخی از بافت‌های کاربردی و با توجه به اطلاعات رمزگذاری شده در ساختارهای مختلف عناصر پیش فعلی مذکور، برای القای مفهوم «انتقال وضعیت یا نتیجه حاصل از انجام یا اعمال کنشی خاص بر روی عنصر کنش‌پذیر» به جای همکرد «کردن» در معنی کلی «انجام دادن» از همکرد «دادن» استفاده می‌کند.

۴-۲-۴. عناصر محمولی دال بر کنش‌های دیگر محور بدون حفظ مفهوم انتقال

برخی نمونه‌های این گروه عبارت‌اند از: «اجاره»، «کرایه»، «رهن»، «ارجاع»، «آشتی»، «حواله»، «اطمینان». افعالی نظیر «اجاره‌دادن/کردن»، «رهن‌دادن/کردن»، «ارجاع‌دادن/کردن»، «آشتی‌دادن/کردن» با یکدیگر در تقابل معنایی قرار دارند. در ترکیبات ساخته‌شده با عناصر پیش‌فعلی مندرج در این طبقه نیز با توسل به اطلاعات واژگانی - معنایی رمزگذاری‌شده در ساختارهای موضوعی، رویدادی و کیفی عناصر پیش‌فعلی و تنها بن‌مایه معنایی باقی‌مانده در فعل رنگ‌باخته «دادن» یعنی «دیگرمحوری» (بدون حفظ مؤلفه معنایی «انتقال»)، می‌توان علت باهمایی عناصر پیش‌فعلی مذکور را با فعل سبک‌شده «دادن» توجیه کرد. بررسی اطلاعات در ساختارهای مختلف عناصر پیش‌فعلی مندرج در این زیربخش نشان می‌دهد تصور کنش یا فرایندهای اشاره‌شده عناصر پیش‌فعلی، بدون در نظر گرفتن شخصی که کنش مزبور نسبت به یا در رابطه با او تحقق می‌پذیرد، امکان‌پذیر نیست؛ برای مثال سه عنصر «اجاره»، «رهن» و «کرایه» بر نوعی معامله یا تعامل میان دو شخص گیرنده و دهنده بر سر انتقال ملک یا شیئی خاص دلالت دارند. در جمله‌های (۲۰) تا (۲۲) عنصر محمولی «اجاره» برای دلالت بر سه معنی زیر به کار رفته است:

- در کاربرد اسم مصدری به معنی «در اختیار گرفتن ملک یا چیزی و استفاده از آن در مدتی محدود و در ازای آن مبلغ معینی پرداختن»:

(۲۰) با درآمد کمی که داشتم اجاره آن خانه برایم ممکن نبود (انوری، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

- در کاربرد اسم مصدری به معنی «ملک، کالا یا مانند آنها را به مدت محدودی در اختیار کسی گذاشتن و در ازای آن مبلغ معینی گرفتن»:

(۲۱) با اجاره این مغازه وضع مالی‌ام خوب می‌شود (انوری، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

- (در کاربرد اسمی) مبلغ معینی که فرد در ازای استفاده موقت از ملک یا مال کسی به او می‌پردازد؛ کرایه:

(۲۲) لولئین خانه‌ها... روزی سه تومان تا پنج قران اجاره می‌آوردند (انوری، ۱۳۸۱: ۲۴۷).

چنانکه می‌دانیم در زبان فارسی، تصریح و تمایز ابعاد معنایی مختلف این عنصر واژگانی در نبود دیگر اطلاعات بافتی، تنها با همکرد انتخابی و با تکیه بر بن‌مایه‌های معنایی باقی‌مانده در آن امکان‌پذیر است؛ بنابراین برخلاف آراء گروهی از پژوهشگران (منصوری، ۱۳۹۲؛ نعمتی، ۱۳۸۹) در مواجهه با داده‌هایی از این قبیل، جانشینی دو همکرد «دادن» و «کردن» تنها با توسل به سبک و تهی از معنی دانستن همکرد «دادن» توجیه نمی‌شود. درخور ذکر است در مجموعه عناصر پیش‌فعلی ترکیب‌شده با همکرد «دادن»، انگیزه باهمایی اسم‌هایی نظیر «پاس»، «کشیک»، «قراول» یا «پست» با همکرد «دادن» که به نظر می‌رسد کنش‌هایی دیگر محور نیستند، چندان روشن نیست. به نظر می‌رسد در این نوع ترکیبات، فعل «دادن» به قدری از معنی اولیه و اصلی خود فاصله گرفته است که در رویداد بیان‌شده به وسیله ترکیبات ساخته‌شده با آن، وجود هیچ مفعول یا مخاطبی که عمل بیان‌شده با عنصر پیش‌فعلی بر روی آن یا در رابطه با آن انجام شود، متصور نیست؛ بنابراین این همکرد در نقش عنصری فعل‌ساز به کار رفته است. داده‌هایی از این قبیل، لزوم پژوهش بیشتر را در این حوزه پژوهشی نشان می‌دهد.

۵. نتیجه گیری

این پژوهش با هدف بررسی باهمایی عناصر پیش فعلی اسمی و همکرد «دادن» در افعال مرکب متشکل از عناصر مذکور بر مبنای نظریه واژگان زایشی (پاستیوسکی، ۱۹۹۵) انجام شده است. در این پژوهش تلاش شده است چگونگی تأثیر ویژگی‌های معنایی عناصر تشکیل دهنده فعل مرکب (افعال مرکب ساخته شده با همکرد «دادن») بر روند باهمایی عناصر مذکور نشان داده شود. در مجموع، نتایج این تحلیل نشان دهنده نقش تأثیرگذار اطلاعات رمزگذاری شده در سطوح چندگانه بازنمایی‌های واژگانی - معنایی عناصر پیش فعلی و همکرد در باهمایی عناصر تشکیل دهنده فعل مرکب و محدودیت‌های حاکم بر آن است. با بهره‌گیری از اطلاعات بازنمایی شده در ساختارهای واژگانی - معنایی عناصر زبانی به ویژه ساختار کیفی که در بردارنده اطلاعات محدود، اما لازم برای شرح روابط معنایی واژگانی و محدودیت‌های باهمایی است، امکان تبیین باهمایی عناصر زبانی (دو عنصر تشکیل دهنده فعل مرکب در پژوهش حاضر) براساس مفاهیم این نظریه فراهم می‌شود. در نتیجه اعمال گشتارهای زایشی معنایی هم ترکیبی و تحمیل نوع بر ترکیبات ممکن از عناصر پیش فعلی و همکردها، تفسیر ترکیبی واژه‌ها و تعبیر معنایی مطلوب محقق می‌شود و با اعمال محدودیت‌های ترکیبی (با توجه به اطلاعات رمزگذاری شده در ساختار کیفی عناصر ترکیب شونده) از پدید آمدن ترکیبات بدساخت جلوگیری می‌شود.

کتابنامه

- انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: سخن.
- برزگر، حسن (۱۳۹۳). ساختار موضوعی افعال مرکب مشتق از صفت در زبان فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- خانلری، پرویز ناتل (۱۳۶۵). تاریخ زبان فارسی. جلد دوم. تهران: نشر نو.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۸۴). پژوهش‌های زبان‌شناختی فارسی. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- طباطبائی، علاءالدین (۱۳۸۴). فعل مرکب در زبان فارسی. نامه فرهنگستان، ش ۲۶، ۲۶-۳۴.
- عبدالکریمی، سپیده (۱۳۹۰). بررسی محدودیت‌های واژی - معنایی حاکم بر اشتقاق فعل مرکب از بسیط متناظر و فعل بسیط از مرکب متناظر در فارسی معاصر معیار: رویکردی شناختی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تربیت مدرس.
- منصوری، نیلوفر (۱۳۸۷). بازنمایی معنایی افعال مرکب در وردنت فارسی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.
- منصوری، مهرزاد (۱۳۹۲). فعل سبک در افعال مرکب فارسی. فصل‌نامه مطالعات زبان و گویش‌های غرب ایران، سال ۱، ش ۱، ۷۹-۱۰۶.
- نعمتی، فاطمه (۱۳۸۹). بازنمایی معنی‌شناختی واژگانی افعال مرکب در زبان‌های طبیعی و ارائه راهکارهایی برای صورت‌بندی و اعمال آنها در نظام‌های پردازش زبان طبیعی. پایان‌نامه دکتری. دانشگاه تهران.
- نغزگوی کهن، مهرداد و داوری، شادی (۱۳۹۱). همکردشدگی. دستور، ش ۸، ۲۲۷-۲۴۴.

Family, N. (2006). Explorations of Semantic Space: The Case of Light Verb Constructions in Persian. PhD Dissertation, Ecole des Hautes Etude en Sciences Sociales, Paris, France.

Folli, R.; Harley, H. & Karimi, S. (2005). Determinants of event Type in Persian complex predicates. *Lingua*, 115, 1365-1401.

- Grimshaw, J. & Mester, A. (1988). Light verbs and theta-marking. *Linguistic Inquiry*, 19, 205-232 .
- Haji-Abdolhosseini, M. (2000). Event types in the generative lexicon: implications for Persian compound verbs. In Proceedings of NLS 2000. Vol.19. Toronto Working Papers in Linguistics.
- Karimi, S. (1997). Persian complex verbs: idiomatic or compositional. *Lexicology*, 3(2), 273-318.
- Karimi-Doostan, G. H. (1997). Light Verb Constructions in Persian. PhD Dissertation. University of Essex. England.
- Levin, B. & Hovav, M. R. (1995). *Unaccusatives: At the Syntax-Lexical Semantics Interface*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Megerdooonian, K. (2001). Event structure and complex predicates in Persian. *Canadian Journal of Linguistics*, 46 (1/2), 97-125.
- Pustejovsky, J. (1991). The generative lexicon. *Computational Linguistics*, 17(4), 409-441.
- Pustejovsky, J. (1995). *The Generative Lexicon*. Cambridge: MIT Press.
- Pustejovsky, J. (2001). Type construction and the logic of concepts. In P. Bouillon & F. Busa (Eds.). *The Syntax of word meaning*, 91-123. Cambridge: Cambridge University Press.
- Pustejovsky, J. (2002). Syntagmatic processes. *Handbook of Lexicology and Lexicography*. de Gruyter, 1-9.
- Pustejovsky, J. (2007). Type theory and lexical decomposition. In P. Bouillon and C. Lee, editors,. *Trends in Generative Lexicon Theory*. Kluwer Publishers.
- Pustejovsky, J. & Ježek, E. (2008). Semantic coercion in language: Beyond distributional analysis. *Italian Journal of Linguistics*, 20:1, 181-214.
- Samvelian, P. & Faghiri, P. (2013). Re-thinking compositionality in Persian complex predicates. In Proceedings of Berkeley Linguistics Society 39th Annual Meeting, February 16-17, 2013, Berkeley. (Submitted version).
- Tabaian, H. (1979). Persian compound verbs. *Lingual* 47, 189-208.